

به مناسبت سی و هفتمین سال وفات علامه استاد احمد علی کهزاد

افغانستان و هند در روشنی تحقیقات باستان شناسی



1314 روم ایتالیا

بنیاد فرهنگی کهزاد

احمد علی کهزاد

از چهل سال بدینسو تحقیقات باستان‌شناسی بصورت رسمی و بر اساسات اصولی و علمی در افغانستان شروع شده و مرتب ادامه دارد. در بین چهل سال در نقاط متعددی از قبیل: هده، بگرام، بامیان، فندقستان، صدق آباد، ایبک، قندوز، بلخ، غزنی، گردیز، تپه مرنجان، تپه ساکا، خیرخانه، مندیگک، شمشیر غار، نادعلی، بست، لشکرگاه، کمه دکه، و جاهای دیگر کاوش و حفریات بعمل آمده است. نتایج این همه تحقیقات علی العموم بصورت مقاله ها، راپورهای مقدماتی و کتب در افغانستان و در مجله شرق و غرب (East And West) ایتالیا و مخصوصاً در سلسله خاطرات هیئت باستان‌شناسی فرانسوی (D.A.F.A.) چاپ گردیده است.

قراریکه همکاران و هم مسلکان ما، مورخان و باستان‌شناسان هندی خود مستحضر هستند، تحقیقات باستان‌شناسی علی العموم در اکثر دوره هائی که در کشور ما صورت گرفته از دوره های قدیم حجر یا (Paleolithic) تا عصر غزنویان به تاریخ هند و به تاریخچه روابط افغانستان و هند در زمینه های مختلف ادبی، فرهنگی و هنری روشنی زیاد افکنده است.

روزی که "سر جان مارشال" (Sir John Marshal) پرده از روی مدنیت وادی سند در "موهنجو دپرو" (Mohanjudiro) و "هرپه" (Harpa) برداشت، درست در مسیر رودخانه ئی که فلات آریانا را از نیم قاره شبه جزیره هند جدا میکند، آثاری کشف شد که در داخل افغانستان و در داخل هند از آن خبری نبود ولی به تدریج در داخل خاک هند و در داخل خاک افغانستان شواهد این مدنیت بدست آمد. شواهدی را که در کشور خود در آن باره پیدا کرده ایم، مندیگک نام دارد که در ۵۰ کیلومتری شمال غرب قندهار در وسط حوزه هیرمند و ارغنداب قرار دارد. در روشنی آثار مندیگک همانطور که ما استقرار بشری را در مجاورت حوزه این رودخانه ها با تحول شکل پناهگاه از چپری تا خانه های پخته ئی و خشت خام مشاهده میکنیم و صور رفته النوع حاصل خیزی و حیوانات را ملاحظه مینمائیم و به آخر دوره سنگ صیقلی و آغاز دوره برونز مواجه هستیم، عین آنرا در نقاطی در داخل خاک هند هم مییابیم.

این نتیجه روشن است که قبل از ظهور آریاها و مهاجرت ایشان از آریانا به بهاراتا (هندوستان)، چه در حوزه هیرمند، چه در حوزه سند و چه در حوزه گنگا و چه در حوزه آمو دریا یک مدنیت دامنه داری وجود داشت که در اساسات کلی ساخت منازل، ظروف گلی، هیکل های ارباب النواع و حیوانات و غیره از هم مغایرت نداشت.

در افغانستان و هند سکه هایی پیدا شده علی العموم نقره ئی که به اصطلاح انگلیسی آنها را بنت بار (Bent Bar) و پنچ مارک Punch Mark گویند. ما از این سکه ها مخصوصاً از نوع دوم به تعداد هزارها از میرزکه (Mirzakka) گردیز پیدا کرده ایم که در موزه کابل موجود است و از تاگزیرا هم نمونه های زیادی از آن بدست آمده است. اینجا به ملاحظه رسانیده میتوانیم که سکه تقریباً یک وقت و بیک شکل و قواره در حوالی قرن ۶ ق م در آریانا و هند ایجاد شده است.

همه میدانیم که اسکندر مقدونی یک سان بر آریانا و هند تاخت ولی بقایای یونانیان در طی دو قرن قبل از عهد مسیح در کشور ما شکل یک هلاذ آسیائی (Asiatic Hellad) را بخود گرفت که در بسیار زمینه های مختلف فکری، ادبی، هنری در هند بی تاثیر نماند. ظهور مدال های گچی با مجالس میتولوژی یونانی هیکل های برونزی یونانی، رسم الخط یونانی که از بگرام و سرخ کوتل و قندهار مکشوف شده است، فهمیدن بسا غوامض تاریخی، هنری، ادبی و فکری را در هند آسانتر ساخته است.

همچنان میدانیم که دین بودائی در قرن ششم ق م در هندوستان بمیان آمد و آشوکا (Ashoka) یکی از شاهان سلاله مورییا در نیمه اول قرن سوم ق م این دیانت را با اعزام مبلغان در آریانا منتشر ساخت. تا حال از فرمان های سنگی آشوکا در نقاط مختلف هندخبرهائی بود ولی کشفیات باستان شناسی تا حال وجود دو فرمان سنگی را بما معرفی کرده است که یکی شکسته و بصورت پارچه ئی از علاقه بین درونته و لغمان، سمت مشرقی بدست آمده و دیگری کامل و بدون عیب از حوزه شهر کهنه قندهار، متصل سرک موجوده قندهار - هرات که حتماً یکی از راه های قدیم کاروان رو جنوب آریانا بود و به هند منتهی میشد، کشف شده است. سنگ نبشته ئی که از لغمان کشف شده فقط به زبان و رسم الخط آرامی است و آن دیگری که از قندهار بدست آمده است به دو زبان و به دو رسم الخط آرامی و یونانی نقر گردیده و نام آشوکا به شکل (پیوداسی) که وجه دیگری اسم او بود، خوانده میشود.

آشوکا در افسانه های آئین بودائی در هند معروف بود. آنچه تا حال مربوط به نشر آئین بودائی خوانده بودیم با تخیلات پیچیده بود ولی با این کتیبه ها شکل واقعی تاریخی پیدا کرد و میبینیم که آشوکا بحیث یک پادشاه راهب و بدون تعصب، زبان ها و رسم الخط های مروج آریانای معاصر خود را احترام کرده است.

پادشاه دیگری در تاریخ قدیم افغانستان و هند بنام کنیشکا (Kanishka) شهرت زیاد دارد. همان طوریکه نام آشوکا در کتیبه ئی در افغانستان خوانده شده، نام کنیشکا در آثار و کتیبه های با مجسمه های وی و احفادش در قلب هند در مات (Mat) و ماتورا (Mathura) بنظر رسیده است. حفریاتی که از ۸، ۹ سال باینطرف در سرخ کوتل در نزدیکی پلخمری در شمال افغانستان در علاقه بغلان ادامه دارد یک افق جدیدی در تاریخ دوره کوشانی باز کرده است. در ین دوره قلمرو نفوذ کوشانی از خاک های آریانا بیرون تراوش کرده و بشکل یک امپراتوری دامنه های آنرا از حوزه آمو دریا تا حوزه گنگا منبسط میبینیم.

پیشتر گفتم که از ین کنیشکا مجسمه ئی در مات (Mat) بدست آمده که نام او هم در آن ثبت است. هکذا مجسمه نشسته دیگر هم در همانجا بدست آمده که احتمالاً از ویما کدفیزس کوشانی نمایندگی میکند. عین همین مجسمه از سرخ کوتل در افغانستان هم تازه کشف شده است.

پیدا شدن این مجسمه های هم رنگ و همناخت از هند و از افغانستان موسیو شلوم برژه مدیر هیئت باستان شناسی فرانسوی را به این صراحت رسانیده است که در خاک افغانستان در سرزمین باختران در اثر ترکیب عوامل ایرانی باخترانی شده و عوامل یونانی بمیان آمده است و از خود شاخه های بودائی و غیربودائی دارد که شاخه بودائی آنرا تا امروز به صفت مدرسه (گریکو بودیک) میخوانند و مظاهر غیربودائی آنرا در هند به مدرسه اماراواتی (Amaravati) و ماتورا (Mathura) و غیره نسبت میدادند.

پس حالا در اثر روشنی های سرخ کوتل دانشمندان هندی و متخصصان هنر در آن سرزمین در ماتورا و سائر نقاطی که در چوکات امپراطوری کوشانی آمده بودند مظاهر هنری بودائی و غیر بودائی مکتب کوشانی را در موزه ها و در اماکن باستان شناسی معین میتوانند.

محمود غزنوی و سائر پادشاهان این سلاله را همه در افغانستان و هند می شناسیم و از مسکوکات شاهنشاه بزرگ غزنه در هند به رسم الخط عربی و دیوانگاری آگاهیم. حفریاتی که از چهار سال

باینطرف از طرف انجمن خاور شناسی ایتالیا تحت نظارت پروفیسور توچی (J. Tucci) شروع شده از نظر عمرانی، معماری، هنری و ادبی روشنی هائی زیادی می اندازد. بسیار اند دانشمندان و عرفا و مورخان و شاعران این عصر که از خراسان به هند رفتند مانند البیرونی، علی هجویری، مسعود سعد سلمان و قاضی منہاج السراج جوزجانی که به حیث چهار تن از همقطاران خود نمایندگی میتوانند. همین طور بسیار اند سنگ تراشان و معماران هندی که به غزنه آمدند و هنوز هم آثار چکش و قلم آنان در سنگ فرشهای قصر مسعود سوم که تازه در غزنی آشکارا شده است، نمایان میباشد. آثار مکشوفه لشکرگاه در جوار بست در حوزه هیرمند که مربوط به همین دوره غزنوی است، از نظر معماری و تصاویر رنگه دیواری چیزهائی را روشن میکند که افغانستان و هند در تاریخ دوره غزنویان به فراگرفتن آن بسیار محتاج بودند.

روشن هست که تا حال مبدأ ساختن منارهای طرز اسلامی را در خاک هند به مناره های غزنی نسبت میدادند و این نظریه هنوز هم پا برجاست. قطب منار بحیث یکی از شاهکارهای عمرانی تقریباً علامه ممیزه دهلی شده است. اصلیت این منار و مراتب اولی آبادی آن هرچه بوده، آنچه مسلم است این است که شکل آخری منار را قطب الدین ایبک یکی از امرائی داده که اصلاً غلام و بعد سالار سپاه سلطان معزالدین غوری بود. این سلطان معزالدین، برادر سلطان غیاث الدین غوری پادشاه بزرگ خراسان است که بین ۵۵۸ و ۵۹۹ هجری قمری ۴۰ سال کامل از فیروز کوه بر خراسان سلطنت کرد.

قراریکه دانشمندان هندی مسبوق هستند در بین چند سال اخیر در دل کوه های افغانستان وسطی، در مسیر رودخانه هریرود، در ۴۰ کیلومتری شمال شهرک مناری پیدا شده است موسوم به منار جام به بلندی ۶۵ متر که تقریباً ۷ متر از قطب منار دهلی کوتاه تر است و در کتیبه کمر آن نام سلطان بزرگ غوری غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام نقش است. این سلطان بزرگ غوری که معاصر بهرامشاه غزنوی می زیست حتماً در نظر داشته تا مناری بزرگتر و بلندتر و زیباتر از منار غزنویان در فیروز کوه بسازد و برادر او سلطان معزالدین حتماً مفکوره ئی داشته که منار دیگری در قلب هندوستان اعمار کند تا اینکه مفکوره او را یکی از جنرال ها و جانشینان او یعنی قطب الدین ایبک عملی کرد.

میان منار های غزنه و فیروز کوه و دهلی ارتباطی موجود است که علاقمندان تاریخ و ادب و فرهنگ چه در افغانستان و چه در هند شرح جزئیات آنرا در صفحه های کتاب های ادبی و تاریخی خوانده اند.

تحقیقات باستان شناسی در افغانستان به تاریخ افغانستان و به روابط باستانی آریانا-خراسان-افغانستان و هند روشنی های زیادی افکنده و می افکند و آنچه من باب مثال ذکر شد نمونه هایست چند که با کمال اختصار از آن ها صحبت شد. نگاهی به محتویات موزه کابل و موزه های دهلی و کلکته نشان میدهد که چه تعلقاتی از روزگاران باستان تا دوره های قرون وسطی و قرون جدید و معاصر میان این دو کشور موجود بوده است. /1349/

علامه استاد احمد علی کهزاد در سال 1983 مطابق 1362 به روز سوم قوس وفات و به روز پنجم قوس به خاک سپرده شد. اینک یکی از آثار وی بدین مناسبت تقدیم خوانندگان ارجمند شد. داکتر فریار کهزاد - بنیاد فرهنگی کهزاد. /2020/